



حفت پا وسط تاریخ

فریور خراباتی



چین، دیوارت چین چین، گل بوته‌ها دست چین!

چینی‌ها با قزاق‌ها خوب نیستند؛ دلیل هم دارد چون دشمنی، بی‌دلیل نمی‌شود. قزاق‌ها این کشور را «ج.ح.ا» حایق رهسپار بلیکاسی» صدا می‌زنند، چینی‌ها هم می‌گویند: «همه‌اش به درکا چطور روی واو سه تا نقطه گذاشتید، این شبیه مشکلاتیه که

میشه دیدن شما اما همیشه گفتن!» پس از فروپاشی امپراتوری «هان» دوران دیگری از جنگ‌های داخلی در چین، آغاز و این سرزمین، به سه پادشاهی تقسیم شد (بیشتر هم جا داشت، منتهی دیکه پادشاه نداشتن). دودمان سوی در سال ۵۸۱ میلادی، چین را متحد کرد اما با شکست از امپراتوری گوگوریو (که از همین طریق گوگوریو از صداوسیما عذرخواهی کرد و گفت: غلط کردیم ما کلا و جمیعا!) در جنگ‌های بین سال‌های ۵۹۸ تا ۶۱۴ قدرت این دودمان، رو به کاهش رفت. در پی انقراض امپراتوری هان، به ترتیب امپراتوری تانگ و سونگ به قدرت رسیدند و عصر طلایی فن‌آوری و ظهور فرهنگ در چین فرا رسید. شورش آن شی، در قرن هشتم میلادی، به تضعیف دودمان تانگ و قدرت گرفتن سونگ انجامید. اما «آن شی» اصرار داشت خودش به قدرت نرسد تا مثل لنین‌جان و جومونگ پدرش را در نیارند. دودمان سونگ نخستین دولت جهان به‌شمار می‌آید، که اقدام به انتشار پول کاغذی (چرک کف دست!) کرد و نیروی دریایی دائمی تشکیل داد. در قرن‌های دهم و یازدهم میلادی، جمعیت چین دو برابر شد (همین‌طور یهوئی!) و برای نخستین بار، از مرز ۱۰۰ میلیون نفر فراتر رفت. این افزایش جمعیت، در پی توسعه فناوری، کشاورزی و تمرکز بر گسترش دامنه جغرافیایی کشت برنج (برنج که سردی مباره)، به نقاط جنوبی و مرکزی چین و تولید محصولات غذایی فراوان، پدید آمد. هنر و فلسفه نیز در دوران سونگ شکوفا شد و شیوه‌های نقاشی منظره و چهره‌نگاری، به اوج کمال و پیچیدگی رسید و مکتب «غداشجونگ» ظهور کرد.

در قرن سیزدهم میلادی چین به تدریج به تصرف مغول‌ها درآمد و مغول‌ها چنین سرودند: «حالا نمه نمه بیا تو بغلم!» و چین را گرفتند. قوبلای قسان امپراتور مغول در سال ۱۲۷۱ دودمان یوان را بنیان نهاد (یعنی چی؟! یهو گفتن بریم دودمان شیم؟! و هشت سال بعد سونگ را منقرض کرد (مگه پلنگه که منقرض بشه؟! کم و بیش نیمی از جمعیت چین در یورش مغولان نابود شدند. جمعیت چین بیش از حمله مغول به ۱۲۰ میلیون نفر رسیده بود، اما ۲۰ سال بعد، به حدود ۶۰ میلیون نفر کاهش یافت، چینی‌ها هر چه خواستند از در دوستی با مغول‌ها وارد شوند بی‌فایده بود، حتی سرودند: «دیوارت چین چین، گل بوته‌ها دست چین!» که چون شماعی‌زاده آن را خواند، تاثیر منفی روی اعصاب سربازان مغول گذاشت.

در سال ۱۳۶۸ (۲۸ سال پیش!) میلادی، کشاورزی به نام «جو یونجانگ» به جای اینکه خوشا به حالت ای روستایی را سرلوحه خویش قرار دهد، توانست مغول‌ها را شکست داده و بگوید: «همین؟! نبود دیگه؟!» این کشاورز سلسله «مینگ» را تاسیس کرد. مینگ پایتخت را از نانچینگ به پکن منتقل کرد و فضایی را فراهم کرد تا فیلسوفانی چون وانگ یانمینگ به جای کشته شدن، روی تعلیم مفاهیم فلسفی کار کنند!

ادامه دارد...

یک روزنامه خوب روزنامه‌ای است که کل صفحاتش با فونت نازنین و اندازه قلم نه‌پانزده ۱۲ بسته شده باشد. اما در زمینه پوشش اخبار هم واقعا در زمانه‌ای که ما علاوه بر شبکه‌های استانی، در هر پنج شبکه دیگرمان عین وعده‌های غذایی حداقل چهار وعده صبح، ظهر، عصر و شب، خبر ورزشی، سیاسی، هنری، فرهنگی و علمی به خورد مخاطب می‌دهیم دیگر چه نیازی هست به تولید خبر در روزنامه‌ها؟ مسئولان ما این همه هزینه می‌کنند و حمید معصومی‌زاد را می‌فرستند وoooooooooooooooooooooo از زوال فرهنگ، هنر، اقتصاد، سیاست، خانواده و خلاصه زوال همه‌چیز در غرب گزارش تهیه کند که چی؟ اصلا آدمی که در خانه‌اش «شبه‌خبر» را داشته باشد انگار یک دکه

است صفحه اول روزنامه‌ها کلا سفید چاپ شوند. یا حالا اگر نخواستند سفید باشد بهتر است از بالا تا پایین صفحه را با تبلیغ فیلم سینمایی جدید مسعود دهنمکی، جدول قیمت آژانس‌های مسافرتی با آگهی تبریک به همسر عجیب، تسلیت به مدیر گرامی، مزایده استخدام، مناقصه پیمانکاری و ایستور چیزها پر کنید! جدای از تیترویک در صفحه اول، به بقیه تیرها در صفحات بعدی هم باید خیلی دقت کنید. اصلا از دید مسئولان خود به خود «تیترو» مصداق عینی «بزرگ‌نمایی» و «اغراق» است. محتوایش هم فرقی نمی‌کند، شما هر جمله‌ای را که با فونت بزرگ‌تر از ۳۰ بنویسید پتانسیل القای هیجانات غیرواقعی به مخاطب، شر اکاذیب و خطر آفرینی دارد.

این روزها کار یک روزنامه برای ادامه حیات در عالم مطبوعات از کار یک آهوی زخمی و تنها در جنگل مملو از شیر و پلنگ سخت‌تر است. بحث‌های مالی را هم که بگذارد کنار، بحث‌های غیرمالی شما را کنار نخواهند گذاشت. شما باید در این روزگار با «کیهان» باشید یا کیهان‌صفت که روزنامه‌تان در امان بماند. در این راستا باید اقدامات ایمنی را ابتدا از صفحه اول خود شروع کنید. صفحه یک روزنامه و به‌خصوص تیترویک آن‌ها، تنها قسمتی از روزنامه است که روی پیشخوان دکه‌ها در مقابل چشم عموم مردم قرار می‌گیرد و بسیار حیاتی است. شما نباید اجازه بدهید هر چیزی توی روز روشن جلوی چشم زن و بچه‌های مردم قرار بگیرد. برای همین بهتر

نوی پراتنز

احمد رضا کاظمی



چگونه

توقیف نشویم؟

از این سو به آن سو

زمانه سختی بود

جابر حسین‌زاده



بی‌هدف هستی که اگر نباشی حتی صد نفر هم از این هفت و نیم میلیارد آدم کک‌شان نمی‌گذرد؟ اول و وسط و آخر سال هم بو می‌کشیم دنبال یکی دو روز تعطیل که ماشین را ببندیم توی جاده. یک مشت آدم با میانگین سنی بالای ۳۳ سال توی ترافیک راه می‌افتیم سمت شمال و به خاطر آن همه اختلاف ارتفاع مسیر نفخ می‌کنیم و فکر می‌کنیم به اینکه خارجی‌ها کدام‌شان را بد نمی‌دانند؟ بادگلو یا آن یکی؟ عین سه چهار روز تعطیلی را هم می‌چیم توی ویلای اجاره‌ای و تمام مدت مرخصی‌مان را می‌گذرانیم به رفیع نیازهای اولیه‌ای که توی تهران و خانه خودمان بهترش را داشتیم. صبحانه راه چه کسی درست کند برای هشت نفر آدم دهن‌دار که مدام به خودشان تلقین می‌کنند هوای شمال آشتی‌هایشان را باز می‌کنند؟ کی ناهار درست کنند؟ چند نفر دوست ندارند لوبیای توی لوبیاپلو زیر دندان‌شان برود؟ کی برود و چی بخورد که تمام سلیقه‌ها را پوشش بدهد؟ شب چی بخوریم؟ کی بخوابیم؟ کی بلند بشویم؟ سیفون توالت ویلا چرا خراب است؟ اگر بعد از ناهار بخوابیم و بیدار شویم ببینیم هوا تاریک شده، فیس نمی‌شویم؟ اجاره شبی فلان تومان ویلا را هدر نمی‌دهیم؟ اقلام ویژه‌مان را از تهران ببریم یا همان‌جا برویم بگردیم و تقلبی‌اش را چند برابر قیمت بخریم؟

خب حیوان، بنشین توی خانه‌ات. یک قرار عصرانه رقت‌انگیز بگذار. توی یکی از این کافه‌هایی که دری‌وری‌هایشان را توی ظروف غریب سرو می‌کنند و عکست را بگیر برای کپشن یک روز عالی با فلانی و شعری حکیمانه در وصف دریافتن لحظه. بنشین خانه و سرت را صبح بکن توی گوشه و هوا که تاریک شد بالا را نگاه کن.

حالا باید دید مشکل‌مان با گذاشتن منتهی‌الیه‌مان بر زمین چیست؟ از عبادت تاریخی‌مان با جاذبه می‌آید؟ این اصرار و الحاح کشنده به تغییر موقعیت جغرافیایی چنان ریشه دوانده توی تار و پود زندگی و شخصیت و فرهنگ‌مان که در کمال نیاوری حتی دختر چوپان هم در ترانه‌های محبوب و طبعاً غیرمجاز، دل عاشق بیچاره را توی دشت و بیابان با خودش می‌کشد و می‌برد به این سو و به آن سو.

دخترجان این چه کاری است می‌کنی؟ بنشین توی خانه و بافتنی‌ات را بیاف. کارت را بکن. درست را بخوان. هرکاری را که جنبش‌های تماشایی بازی حرف‌بان می‌نشینیم و همان‌طور که به عنوان اولین تیم به جام جهانی رقیتم به عنوان اولین تیم هم از جام جهانی برمی‌گردیم چون شما اگر ۹۰ دقیقه هم جلوی پرتال دفاع کنید در نهایت مثل دوره قبل که مسی از پل فردیس شوت زد و آرژانتین را برنده کرد، رونالدو با شوت چرخشی مثل کاکرو دروازه ایران را باز می‌کند. مخصوصاً اینکه بیرون‌دروازه‌بان ایران کلا اعتقاد عجیبی به تعقیب کردن توپ با چشم و حرکت نکردن در هنگام شوت‌های زیبا دارد مگر اینکه حسین کمپی را به تیم ملی دعوت کنیم و به وی بگوییم: «اون حرکت بود که اون سری روی

درحالی که دسته‌ای از خانم‌ها و آقایان همیشه به فکر این هستند که حالا چی بپوشند و فلان کس فلان‌جا کدام لباس را بپوشند! این بار نیز همه مردم ایران منتظر بودند تا ببینند در مراسم قرعه‌کشی جام جهانی مجری چی می‌پوشد و همین موضوع خیلی هم برای مردم خوب شد چون باعث شد تمرکز روی گروه ایران در جام جهانی کمی کمتر شود و گرنه اگر بیکهو متوجه می‌شدند با اسپانیا و پرتغال در یک گروه افتاده‌اند کارشان به بیمارستان می‌کشید. البته آن قدر مذاکرات ایرانی‌ها و سردار آزمون با مجری برنامه زیاد بود که بیچاره بعد از پایان قرعه‌کشی در توئیتر از ایرانی‌ها پرسید: «ایران، آیا خوشحال هستید؟» که دقیقاً مشخص نبود منظور خوشحالی از قرعه ایران است یا لباس مجری.

کاربران در شبکه‌های اجتماعی نظرات متفاوتی

طرح مسعود ضیایی زردخوشویی



فیگو زدی، این سری دقیقه یک، روی رونالدو شدیدترش رو پیاده کن.» البته ما در داخل ایران جادوگرهایی داریم که با ادرار بچه تالیج بازی‌ها را تغییر می‌دهند اما بدبختی اینجاست که قرعه ایران به گونه‌ای درآمده که با ادرار بچه که هیچ، با مدفوع اورانگوتان هم نمی‌توان کاری از پیش برد. فقط یکی از مزیت‌های گروه ایران فحاشی آسان کاربران است. با توجه به اینکه تمام همگروهی‌های ایران در مجاورت تنگه جبل‌الطارق قرار دارند پس از اتمام بازی‌ها لازم نیست اینستاگرام تک‌تک بازیکنان را پیدا کنیم فقط کافی است چند نفر را بفرستیم تا وسط تنگه بایستند و به همه کشورهای مجاور تنگه فحش بدهند البته کاربران ایرانی از هم اکنون در حال گرم کردن هستند و فعلا در صفحه اینستاگرام بازیکنان حریف ایموجی‌های خنثی می‌گذارند.

طنز آزاد

شاهین قبادی



ایران در گروه مرگ یا زندگی

برگزاری مراسم قرعه‌کشی جام جهانی باعث همذات‌پنداری آقایان با برخی خانم‌ها شد.